

سه کتاب

مُول - دریا هنوز آرام است - بیهودگی

احمد محمود



انتشارات معین

فهرست مطالب

۹	سخنی باخواننده.....
۱۱	مول (۱۳۳۸).....
۱۳	مسافر.....
۲۴	انتر تریاکی.....
۳۳	مول.....
۴۵	کابوس.....
۵۵	مأمور اجراء.....
۶۳	سه ساعت دیگر.....
۷۱	حسرت.....
۷۸	کھیار.....
۹۳	دریا هنوز آرام است (۱۳۳۹).....
۹۵	دریا هنوز آرام است.....
۱۲۹	یک چتول عرق.....
۱۳۷	بود و نبود.....

۱۶۱ معبد

۱۷۱ بیهودگی (۱۳۴۱)

۱۷۳ تکرار

۲۱۴ آلاچیق

۲۲۴ بیهودگی

مسافر

هوا تاریک و روشن بود که رسید. به سادگی حساب کرد «صبحانه میخورم، بعد حرکت میکنم. دو ساعت بیشتر راه نیست، ساعت ده اونجا هستم و...، ولی حسابش درست نبود و این را وقتی دانست که سوزنجان بهش گفت: «راه بند شده، دو روزه که ماشینها پشت گردنه خوابیدن، از پریروز صبح تا نیمساعت پیش یکریز برف اومده و گردنه را بسته.»

قیافه اش توهم رفت، ناراحت شد، توی دلش گفت «من میدونستم، میدونستم که همه جا بد میارم. اصلاً من روز سیزده صفر بخشت افتادم...»
قطار دور شده بود، توی مه غلیظی فرو رفته بود و دیگر صدایش هم شنیده نمی شد...

یقه پالتو مشکی ضخیم خود را بالا کشید و به راه افتاد. برف ها زیر پایش غژ و غژ صدا می داد. از پل چوبی معلق کم عرضی که روی رود کم عمق یخ بسته ای کشیده شده بود گذشت.

آن طرف پل کنار یک کیوسک تخته ای که پشت شیشه هایش چند مجله رنگ و رو رفته آویزان بود لنگه های در قهوه خانه ای، مثل دهان مرده ای که تمام زندگیش با ناامیدی گذشته باشد، نیمه باز بود و از لایشان یک نوار پهن روشنائی کم رنگ، روی برف کوجه افتاده بود.